

نقد مفهوم «جهان شمولی حقوق بشر» با تکیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر

ali.asadolahzadeh@ymail.com

علی اسداله زاده / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس

دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

چکیده

نمودار حقوق بشر بین المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مشخصه عمده ای که برای حقوق بشر در این اعلامیه ذکر شده، جهان شمول بودن آن است. جهان شمولی حقوق بشر، هم از جنبه مقبولیت و پذیرش جهانی آن و هم از جنبه مبانی فکری تأثیرگذار در تدوین این اعلامیه، قابل بحث است. از آنچه در این پژوهش گذشت می توان گفت: حقوق بشر و به طور اخص اعلامیه جهانی حقوق بشر گرفتار قرائت خاصی از بشر و حقوق آن شده است که تحت تأثیر فرهنگ غربی حاکم بر آن بوده و عملاً چه در حوزه اجرا و چه در حوزه مفاهیم و موازین، نتوانسته است جهان شمول باشد.

کلیدواژه ها: حقوق بشر، جهان شمولی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، نسبییت گرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برخی بر این اعتقادند که اعلامیه جهانی حقوق بشر جامع‌ترین و کامل‌ترین سندی است که در زمینه حقوق انسان تدوین شده است و می‌گویند حقوق بشر معاصر، یک نظام هنجاری است، با ادعایی فرامرزی و فرافرهنگی. بر این مبنا، یکی از ویژگی‌هایی که برای حقوق بشر برشمرده می‌شود و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تأکید شده، «جهان‌شمول» بودن آن است. مدعیان جهان‌شمولی حقوق بشر معتقدند که جهان‌شمولی، شاخصه اصلی‌ای است که حقوق بشر را از دیگر انواع حقوق متمایز می‌سازد. از این رو، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید شده است که این اعلامیه برای همه مردمان و همه ملت‌هاست و در بسیاری از مواد آن نیز تصریح می‌کند که این حق برای همه افراد بشر و فارغ از هرگونه حیثیت خاص قومی، فرهنگی، نژادی و مذهبی ثابت می‌باشد. امروزه حقوق بشر از سوی قدرت‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد حمایت است و در جامعه بین‌الملل نیز به لحاظ ایدئولوژیک به نیرویی الزام‌آور تبدیل شده است. از سویی دیگر، برخی از کشورها مخالف اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و برخی دیگر، حداقل تخلف‌هایی از برخی اصول حقوق بین‌المللی بشر دارند؛ لکن اینکه چه حقوقی و با چه شدتی زیر پا گذاشته می‌شود، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

بر این اساس، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا حقوق بین‌الملل بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، جهان‌شمول می‌باشد؟ در این راستا در این مقاله ابتدا از لحاظ تئوریک و سپس از حیث اجرایی اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و جهان‌شمول بودن حقوق بین‌المللی حقوق بشر مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱. حقوق بشر

«حق» در حقوق بشر از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه‌های مختلف من جمله فلسفه، کلام، اخلاق، سیاست، فقه و حقوق به‌شمار می‌رود، که با عنایت به موارد استعمال و کاربرد آن در هر یک از حوزه‌های مذکور دارای بار معنایی متفاوتی می‌باشد. بنابراین، هرگونه دفاع توجیه‌کننده از حق و شناسایی هرگونه ادعایی ذیل عنوان حق، پیش و بیش از هر چیز منوط به فهمی صحیح یا دست‌کم برداشتی درست از این مفهوم پیچیده، چندبخشی و مناقشه‌برانگیز می‌باشد (جودت، ۲۰۰۶، ص ۱۸۰). به طور خلاصه و از حیث اصطلاحی واژه «حق» در مفهوم حقوق بشر را می‌توان در معانی زیر استعمال کرد:

الف. حق - ادعا (حق مطالبه‌ای): حق در معنای مضیق آن است. حق‌های مطالبه‌ای همواره در نسبت مستقیم با یک وظیفه متقابل قرار دارند. بدین معنا که چون ماهیت این حق‌ها ادعای بر غیر است، به طور منطقی، وظیفه غیر در انجام دادن و اجرای این گونه حق‌ها قابل طرح و شناسایی است. به عبارت بهتر، لازمه منطقی حق مطالبه‌ای، وجود تکلیف در طرف مقابل می‌باشد (میلر، ۱۹۹۱، ص ۱۰).

ب. حق - آزادی (حق - امتیاز): این نوع از حق بدین معنا می‌باشد که دارنده آن از نوعی امتیاز در اعمال یا عدم اعمال حق خود برخوردار می‌باشد. در این نوع حق برخلاف نوع حق - ادعا تکلیفی وجود ندارد. به عبارت دیگر، وقتی که شما حق - آزادی دارید، این بدان معنا است که اولاً امکان انجام دادن عمل مورد نظر شما وجود دارد، ثانیاً تکلیفی نسبت به خودداری از انجام عمل مورد نظر خود ندارید (شو، ۱۹۹۷، ص ۳۴۱-۳۴۲).

ج. حق - قدرت: حق در این معنا یک توانایی است تا شخص دارنده حق بتواند اعمال دیگران را کنترل کند. این نوع حق در واقع کنترل‌کننده روابط حقوقی می‌باشد. بنابراین، حق - قدرت این است که فرد حق خود را اعمال می‌کند و در مقابل، افراد دیگر نیز در این رابطه تحت تأثیر اعمال حق او قرار می‌گیرند (هوسیک، ۱۹۲۴، ص ۲۶۴).

د. حق - مصونیت: به معنای آن است که افراد در اعمال حق خودشان بدون اینکه تحت تأثیر دیگران باشند، آزاد هستند. این نوع از حق بیان‌کننده آن است که دیگران در برابر ذی‌الحق ناتوان بوده و نمی‌توانند مانع اعمال حق او شوند (هالپین، ۱۹۸۵، ص ۴۳۸).

این اختلاف در تعریف «حق» به‌عنوان هسته اصلی کلیه حق‌های بشری، در عمل منجر بدان شده است تا مفهوم حقوق بشر نیز دارای معیار یگانه جهانی نباشد. با مطالعه در اسناد حقوقی بین‌المللی مانند منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های اجرایی آن نیز تعریف روشنی از نظر قانونی برای حقوق بشر داده نشده است. از این رو، صرف نظر از اینکه تمامی کشورها، افراد و سازمان‌های جهانی درباره شناسایی حقوق بشر به‌عنوان حقوق مسلم انسان‌ها اتفاق نظر دارند، ولی در مورد معنا، توجیه، تفسیر و طرز تطبیق این حقوق، روبه‌ای واحد وجود ندارد و برداشت‌ها نسبت به تعریف و معنای آن متفاوت است. به نظر می‌رسد که ریشه اصلی اختلافات نظری درباره حقوق بشر، در برداشت‌های متفاوت از ماهیت حق و بخصوص حقوق بشر نهفته است.

برخی حقوق بشر را به معنای امتیازاتی کلی می‌دانند که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است (فلسفی، ۱۳۳۴، ص ۹۵). به عبارت دیگر، حقوق بشر حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیری است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود. از دیدگاهی دیگر حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی او و هر عنوان عارضی دیگری، از خداوند دریافت کرده است. بر مبنای این تعریف، حقوق بشر، حق طبیعی و مسلم هر فرد از خانواده بشری است و انسان در هر جا با هر نژاد، زبان، جنس یا دین، از این حقوق برخوردار است و لازم نیست آن را کسب نماید؛ چراکه حقوق بشر موهبتی الهی است که از سوی هیچ‌یک از قدرتهای بشری، اعم از پادشاه، حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولار، قابل نقض نیست؛ بلکه امری ذاتی است و مانند حقوق ناشی از قانون اساسی نیست که بر اثر ارتباط شهروندی یا اقامت افراد در کشوری خاص به آنها داده شده باشد و قابل لغو باشد (باقرزاده، ۱۳۸۴، ص ۵ و ۶).

واقعیت آن است که نوع دیدگاه نسبت به منشأ حق در تبیین مفهوم حقوق بشر، اثرگذار است. بدین توضیح که

بر مبنای آموزه‌های مکتب حقوق طبیعی، حقوق بشر آن دسته از حقوق و آزادی‌هایی هستند که انسان به ما هو انسان به اعتبار وجودش از آن برخوردار می‌باشد. اما بر مبنای تفکر پوزیتسیویسم حقوقی (حقوق موضوعه)، حقوق بشر شامل مجموعه حق‌ها و آزادی‌هایی است که توسط قوانین و مقررات موضوعه و به اعتبار عضویت انسان در جامعه بین‌المللی برای نوع بشر شناسایی شده است.

۱-۲. جهان‌شمولی

شاخص «جهان‌شمولی» حقوق بشر، یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات این مفهوم است. «جهان‌شمولی» در مفهوم سنتی حقوق بشر، امری معتبر و بدیهی تلقی می‌شود؛ اما در مباحث نظری پیرامون حقوق بشر، تردیدها و دیدگاه‌های مخالف نسبت به این شاخص وجود دارد.

اصطلاح «Universality» به معنای جهان‌شمولی، عمومیت و شمول، از «Universe» گرفته شده است. «Universe» در لغت عبارت است از: جهان، گیتی، عالم و کائنات؛ و «Universal» صفت است به معنای فراگیر، عالم‌گیر، جهانی و جهان‌شمول؛ یعنی چیزی که متعلق به تمام افراد جهان است و تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۷، ص ۶۶). هسته اصلی ایده جهان‌شمولی بر این باور مبتنی است که حقوق بشر، حداقل حقوقی است که انسان از آن جهت که انسان است - فارغ از رنگ، نژاد، زبان و ملیت - از آن برخوردار است. از این رو، حقوق بشر حقوقی جهانی است (غائبی، ۱۳۸۶، ص ۷۸). تلاش برای جهان‌شمول کردن حقوق بشر، معمولاً به صورت تلاش در راستای ایجاد اعتبار بین‌المللی برای حقوق بشر از طریق وارد کردن دولت‌ها در میثاق‌ها و قراردادهای فراگیر و موظف کردن آنها به رعایت این حقوق در قلمرو حاکمیتشان انجام می‌پذیرد. در تمام اسناد بین‌المللی درباره حقوق بشر، اعم از جهانی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، محتوای جهان‌شمولی آنها مسلم فرض شده است. برای نمونه، در مقدمه و متن اعلامیه جهانی حقوق بشر، علاوه بر عنوان اصلی آن، چهار بار واژه جهان‌شمول (Universal) به کار رفته است. منشور حقوق بشر و ملل آفریقا (۱۹۸۱)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۷۸)، اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره (۱۹۹۰)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰)، منشور حقوق بشر عربی (۲۰۰۴) و بسیاری از اسناد دیگر نیز بر جنبه «جهان‌شمولی» حقوق بشر تأکید کرده‌اند.

۲. انعکاس جهان‌شمولی حقوق بشر در اسناد و کنفرانس‌های بین‌المللی

آنها مفهوم «جهان‌شمولی» در تمام اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر وجود دارد و دولت‌های طرف این اسناد، آن را نیز پذیرفته و به آن متعهد شده‌اند. کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ وین نیز به عنوان نخستین نشست جهانی، به منظور تجدیدنظر و بازنگری در خصوص حقوق بشر پس از تصویب اعلامیه جهانی، با حضور حدود ۱۷۱ دولت عضو ملل متحد برگزار شد. در این کنفرانس، دولت‌های شرکت‌کننده بیانیه‌های وین را با کنسانسوس (وافق عام)

پذیرفتند. این درحالی بود که در این بیانیه‌ها هیچ‌گونه شک یا ابهامی پیرامون جهان‌شمولی حقوق بشر بر جای نماند. برای اثبات این مدعا، بندهایی از این بیانیه را که به نوعی به جهان‌شمولی حقوق بشر اشاره دارد، در دیل می‌آوریم:

- تمامی حقوق بشر جهان‌شمول، غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و لازم و ملزوم همدیگر هستند. جامعه جهانی باید با حقوق بشر به‌طور جهانی به شیوه‌های منصفانه و برابر بر یک مبنا و با تأکید مشابه برخورد کند.

- درحالی که اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و سوابق گوناگون تاریخی، فرهنگی و دینی را باید در نظر داشت، دولت‌ها موظفند که صرف‌نظر از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، تمام حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را ارتقا دهند و از آن حمایت کنند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر به شدت توصیه می‌کند که به‌منظور تشویق و تسهیل تصویب، الحاق یا جانشینی به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر و پروتکل‌های پذیرفته‌شده در چارچوب نظام ملل متحد با هدف پذیرش جهانی، تلاش‌های هماهنگی صورت بگیرد. دبیرکل در مشورت با دفتر امور معاهدات سازمان باید به‌طور علنی با دولت‌هایی که به این معاهدات حقوق بشری ملحق نشده‌اند، گفت‌وگوهایی را انجام دهد تا موانع را شناسایی کنند و راه‌های غلبه بر آنها (رفع آنها) را بیابند.

جهان‌شمول بودن حقوق بشر آنچنان حائز اهمیت است که یکی از اهداف سازمان ملل در منشور این سازمان، پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز مقرر گردیده است.

همچنین در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر با رویکرد القاء جهان‌شمولی اشاره شده است که «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به‌علاوه هیچ تبعیضی به‌عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد».

ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، همچنین از دولت‌های عضو می‌خواهد به حقوق بشر احترام بگذارند و آن را برای همه افراد در قلمرو خودشان تضمین کنند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز در بند (الف) از ماده یکم، بر جهان‌شمول بودن حقوق بشر تصریح می‌کند: «بشر به‌طور کلی، یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم، آنها را گرد آورده؛ و همه مردم در اصل شرافت انسانی، تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و...».

با توجه به مطالب فوق، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که همگانی بودن حقوق بین‌المللی بشر در اسناد بین‌المللی اصلی غیرقابل انکار تصور شده است و در همه این اسناد بر این نکته که همگان بایستی از حقوق بشر جهان‌شمول برخوردار باشند، تأکید شده است.

۳. جهان‌شمولی حقوق بشر و مقبولیت جهانی

حقوق بشر با تصویب و لازم‌الاجرا شدن منشور ملل متحد، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معاهدات گوناگون در سطح جهان، مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته است؛ اما حقوق بشر معاصر، در واقع همانی است که در اعلامیه جهانی ذکر آن به میان رفته است. بنابراین، بررسی مقبولیت و پذیرش عمومی این اعلامیه به‌عنوان یک سند بین‌المللی در دستیابی جهان‌شمول بودن یا نبودن حقوق بشر نیز می‌تواند مؤثر باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م طی قطعنامه ۲۱۷ (III) A، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. از ۵۶ کشور عضو سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر با ۴۸ رأی مثبت، ۸ رأی ممتنع و بدون رأی منفی، به تصویب دولت‌های عضو رسید. در این میان، کشورهای عربستان سعودی، روسیه سفید، لهستان، چک و اسلواکی، آفریقای جنوبی، اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین و یوگسلاوی، به این اعلامیه رأی ممتنع دادند. البته هرچند این کشورها به اعلامیه رأی ممتنع دادند، اما همه آنها بجز آفریقای جنوبی به ماده «۷» قطعنامه اعطای استقلال به سرزمین‌ها و مردم مستعمره، مصوب ۱۹۶۰ مجمع عمومی رأی مثبت دادند که بیانگر این امر است که همه دولت‌ها با حسن نیت، مقررات منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر مقررات بین‌المللی در خصوص حقوق بشر را مراعات می‌نمایند.

مجمع عمومی، این اعلامیه را به‌عنوان معیار موفقیت مشترک برای همه اقوام و ملت‌ها معرفی کرد و از همه کشورهای عضو سازمان و کلیه ملل جهان درخواست نمود تا شناخت و رعایت جدی حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را تأمین و ترویج نمایند (معمارزاده، ۱۳۷۴، ص ۲۴۳)؛ اما شواهد موجود، حاکی از عدم اتفاق نظر همگانی در خصوص مقبولیت جهانی اعلامیه است. دیدگاه‌های کشورهای جهان سوم بیانگر آن است که آنان به دلیل عدم دخالت در تدوین، تصویب و حتی اجرا، این اعلامیه را یک اعلامیه غربی می‌دانند که صرفاً تأمین‌کننده منافع کشورهای غربی و ابزاری برای سلطه آنها در شکل جدید استعمار می‌باشد (باقرزاده، ۱۳۸۳، ص ۲۲). پروفیسور هارولد لاسکی در یادداشتش می‌گوید: «برای یک روستایی گرسنه هند، آزادی بیان چه فایده‌ای دارد؟ این امر تنها زمانی ارزش دارد که شرایط اقتصادی آزادی فراهم می‌آید. آزادی در مفهوم رسمی خود می‌تواند یک آزادی بورژوازی باشد» (شریفی، ۱۳۷۷، ص ۹۳). اگر به دقت به این جنبه بپردازیم، این شائبه مطرح می‌گردد که آیا زمانی که انسان فقط برای زنده ماندن تلاش کند و خودش را از گرسنگی فقط می‌خواهد نجات بدهد، برایش آزادی بیان، حقوق بشر و فرهنگ (موسیقی، لباس، مذهب، اخلاق و...) قابل فهم و ضرورت خواهد بود؟

شبهه به همین انتقاد را نیز مارکسیست‌ها درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح می‌کنند. مارکسیست‌ها جهانی شدن را به‌عنوان فرایندی که نابرابری و فقر و استثمار را دامن می‌زند، مورد انتقاد قرار می‌دهند. اغلب

مارکسیست‌ها، با آنکه جهانی‌شدن را به‌عنوان واقعیت موجود انکار نمی‌کنند، آن را تجلی و تجسم نظام جهانی سرمایه‌داری می‌دانند؛ نظامی که به دنبال رشد و توسعه سرمایه‌داری غرب، جهان را به دو قطب اصلی استثمارکننده و استثمارشونده تقسیم کرده و ظلم و چپاول ذاتی سرمایه‌داری را به سراسر مناطق جهان گسترش داده است (سلیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹ و ۱۸۰). براین اساس، مارکسیست‌ها، اگرچه با حقوق بشر موافق‌اند، معتقدند که اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بیرون از فرایند جهانی‌شدن سرمایه‌داری نیست و در واقع این اعلامیه وسیله‌ای است که مورد دستخوش نظام سرمایه‌داری قرار دارد و نظام سرمایه‌داری برای مشروعیت بخشیدنش، اعلامیه جهانی حقوق بشر را وسیله قرار داده و وارد حوزه داخلی دولت‌ها شده است و هدف از این کار هم شکاندن مرز دولت‌ها و جهانی‌شدن سرمایه‌داری است، نه حقوق بشر.

کشورهای اسلامی نیز معتقدند که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس پیش‌فرض‌هایی درباره انسان و جهان تدوین شده است که با مبانی و اعتقادات اسلامی همخوانی ندارد و این امر منجر به تحمیل ارزش‌های غربی بر حوزه تمدنی اسلامی می‌شود و در نهایت، این امر موجب انحطاط و فقر دیگر فرهنگ‌ها می‌شود و ادیان غیرمسیحی را در سطح جهان به حاشیه می‌کشانند (امین، ۱۳۸۳، ص ۶۳ و ۶۴).

از این رو، می‌توان مدعی شد که علی‌رغم تأکید بر مقبولیت جهانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، در عمل این سند بین‌المللی نتوانسته است به هدف همگانی شدن خود برسد؛ زیرا که اولاً بسیاری از کشورها در تدوین، تصویب و اجرای آن نقشی نداشته و ندارند و ثانیاً علی‌رغم وجود اعلامیه جهانی حقوق بشر، کشورها به سمت تدوین و تصویب اعلامیه‌های منطقه‌ای در حوزه حقوق بشر روی آوردند. کنوانسیون حقوق بشر آمریکایی (۱۹۶۹)، کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) و اعلامیه حقوق بشر اسلامی (۱۹۸۹) از جمله اسناد بین‌المللی می‌باشند. حتی اروپا نیز با وجود اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر مبنای تفکر حاکم بر غرب تدوین و تصویب شده بود، اقدام به تصویب و اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) نمودند که این مسئله خود بیانگر عدم جهان‌شمول بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر در غرب نیز می‌باشد.

۴. جهان‌شمولی حقوق بشر و انسان شمولی

نوع نگاه به انسان در تفکرات مختلف، با هم متمایز است. عده‌ای، از انسان تفسیری با نگاه جامعه‌گرایانه دارند و گروهی با نگاه فردگرایانه، آن را تعریف می‌کنند. گروهی انسان را موجودی صرفاً مادی می‌دانند و در مقابل، کسانی آن را دارای دو بُعد مادی و الهی تفسیر می‌کنند. به‌هرحال، در حوزه انسان‌شناسانه، این سؤال مطرح می‌شود که انسان چیست؟ و آیا اعلامیه جهانی توانسته است برای گذر به جهان‌شمولی، گرفتار قرائت خاصی از مفهوم انسان نگردد؟ یا اینکه این اعلامیه نیز به یک جنبه از ماهیت و مفهوم از انسان‌شناختی گرفتار و اسیر است؟ نخستین و اساسی‌ترین مبنای انسان‌شناختی حقوق بشر، باور به کرامت ذاتی انسان است. مقصود از انسان در

این باور، انسان انتزاعی و ذهنی نیست؛ بلکه فرد و شخص انسان است که در خارج با دو پا راه می‌رود و در قبال سایر جانداران با نام انسان متمایز می‌شود؛ و مقصود از کرامت ذاتی نیز ارزش و حرمت جدایی‌ناپذیر است. بنابراین، درون‌مایه باور یادشده این است که موجود راست‌قامتی که انسان نام دارد؛ از کرامت و ارزشی برخوردار است که هیچ عاملی نمی‌تواند آن را از وی سلب کند؛ چه آن عامل، نژاد باشد یا عقیده یا هر عامل دیگری؛ و در واقع کرامت و ارزش بشر ناشی از موجودیت انسان است. این تفسیر را می‌توان از نخستین بند مقدمه اعلامیه جهانی که می‌گوید: «حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان...» و نیز از تعبیراتی چون: «مقام و ارزش فرد انسانی» که در مقدمه اعلامیه آمده است، یا «هر کس، هر فرد، هر شخص» که تقریباً در تمام مواد اعلامیه جهانی مطرح گردیده است، به دست آورد (جانسون، ۱۳۷۷، ص ۸۹). این در حالی است که از منظر اسلام، انسان دارای دو بُعد مادی و الهی است. از نگاه قرآن، انسانیت، ملازم با جاندار راست‌قامت نیست؛ بلکه حالتی است بالقوه که به تدریج در او شکل می‌گیرد و با دو نماد حق و عدل مشخص می‌گردد. هرگاه این موجود به سمت حقیقت‌خواهی و عدالت‌طلبی حرکت کند، حالت انسانیت در او فعلیت می‌یابد و شکوفا می‌شود و در نتیجه حرمت و ارزش می‌یابد؛ و بعکس هرچه از آن دو معیار دور شود، حالت انسانیت در او فروکش می‌کند و در نهایت می‌میرد و در نتیجه کرامت و ارزش از او سلب می‌شود. بنابراین، می‌توانیم این گونه تعبیر کنیم که از نگاه قرآن، فرد انسان گرچه شریف و باکرامت آفریده می‌شود، چون حامل استعداد انسانیت است، اما این شرافت و کرامت تابع موجودیت او نیست؛ بلکه تابع همان استعدادی است که در او تعبیه شده است. پس ذاتی بودن کرامت انسان، بدان معنا که در اندیشه حقوق بشر مفروض گرفته شده، از نگاه قرآن پذیرفته نیست (ر.ک: صدر، www.quranstudies.ir).

استاد مطهری نیز در این راستا نکته‌های مهم اعلامیه حقوق بشر را در پنج چیز خلاصه می‌کند و تکیه‌گاه اصلی و در حقیقت برجسته‌ترین نقطه قوت آن را تأکید بر «شرافت و مقام ذاتی انسان» معرفی می‌کند:

تکیه‌گاه این اعلامیه، مقام ذاتی انسان است. شرافت و حیثیت ذاتی انسان است. از نظر این اعلامیه، انسان به‌واسطه یک نوع کرامت و شرافت مخصوص به خود، دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌ها شده است. نقطه قوت این اعلامیه همین است؛ و از این جهت که اعلامیه بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به‌وجود آمده، مورد احترام و تکریم هر انسان باوجدانی است (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹ و ۱۷۰).

آن‌گاه نقطه قوت اعلامیه، یعنی (شرافت ذاتی انسان) را نقطه آغاز برای نقد و بررسی قرار می‌دهد و می‌پرسد: «آن حیثیت ذاتی انسانی که منشأ حقوقی برای انسان گشته و او را از اسب و گاو و گوسفند و کبوتر متمایز ساخته چیست؟» استاد، میان (حیثیت ذاتی انسان) به‌عنوان یک اصل و اساس و انسان‌شناسی در فلسفه‌های غربی، ناسازگاری آشکار می‌بیند؛ زیرا در فلسفه غرب، تا آنجا که ممکن بوده، به این جایگاه آسیب وارد شده و مقام انسان در حد یک ترکیب مادی ماشینی، پایین آورده شده است. در تفکر غرب، انسان را حیوانی از تبار بوزینگان

(داروینیسیم) و فشرده‌ای از عواطف شهوت‌ناک (فرودیسیم) و موجودی برای ابزار تولید (مارکسیسم) و موجود زاید و فضله طبیعت (نهیلیسم) و روباه‌گونه و خود را گرگ خود (هابز) و خودبنیاد و بی‌هویت (اگزیستانسیالیسم) می‌بیند. این تفکر چگونه می‌تواند از جایگاه و شرافت انسانی و حقوق او سخن بگوید (همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۳). در نظر استاد، غرب که هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را و نگاه خویش را یک‌سره به دنیای حسی دوخته و مادیات را در کانون توجه خود قرار داده است، چگونه می‌تواند از شرافت انسانی و شخصیت شایسته احترام انسان سخن بگوید و آن را اساس و پایه تلاش‌های خود قرار دهد.

دومین دیدگاه انسان‌شناختی در زمینه حقوق بشر، استقلال و اصالت انسان است؛ به این معنا که انسان در اندیشه حقوق بشر، موجودی مستقل و متکی به خود و دارای موجودیتی از آن خود تلقی شده است که به هیچ قدرت و سلطه‌ای وابسته نیست و از هیچ نیروی مافوق استمداد نمی‌جوید. اگر با اصطلاح دین‌داران سخن بگوییم، این‌گونه تعبیر می‌کنیم که انسان بدون خدا و بیرون از سلطه و ربوبیت و مالکیت او در نظر گرفته شده است؛ گویی همه چیز از خود اوست و در این مالکیت و دارایی، وامدار هیچ کس، حتی خدا نیست.

براین‌مبنا، باید گفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌ای کاملاً فردگرایانه و تحت تأثیر شدید اومانیسیم است. دیدگاهی که انسان را ظرف توخالی و لوحی نانوشته می‌داند که آن را نه عامل محیط اجتماعی و فرهنگی، بلکه انتخاب آزاد خود او، پر می‌سازد و بر آن نگارش می‌کند. شعار این دیدگاه آن است که انسان همان است که می‌خواهد و انتخاب می‌کند؛ یعنی هر کس آزاد است هرگونه خواست، دست به انتخاب بزند. مجموعه این انتخاب‌ها و گزینش، طبیعت او را تشکیل می‌دهد (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳). اگزیستانسیالیست‌ها نیز متأثر از این دیدگاه، حقیقت انسان را چیزی جز آنچه او انتخاب می‌کند، نمی‌دانند. انسان در این مکتب، تنها آن چیزی است که انجام می‌دهد؛ بی‌آنکه جوهری و ذاتی در درون خود داشته باشد (باقرزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

اگر به محتوای اعلامیه توجه شود، می‌توان دریافت که تا چه حد به تأمین خواسته‌های فردی اهمیت داده و متأثر از این دیدگاه است. گواه بر این ادعا، اولاً غیبت و عدم حضور یاد خدا در سراسر اعلامیه جهانی از یک سو، و تعبیرات ناظر به استقلال انسان در داشتن کرامت، حیات و... از سوی دیگر است. چنان که در نخستین ماده اعلامیه می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند...». تعبیر «به دنیا می‌آیند» که ظهور در استقلال دارد، به جای «آفریده می‌شوند» که بر وابستگی دلالت دارد، گواه بر این مطلب است که نقش خدا درباره وجود، حیات و حقوق انسان، کاملاً نادیده گرفته شده است.

ثانیاً تاریخ و چگونگی تدوین و شکل‌گیری اعلامیه جهانی، نشان می‌دهد که نویسندگان و پی‌ریزان حقوق بشر، به عمد نقش خدا درباره انسان را به یک سو نهاده‌اند تا با مادی‌گرایان و خداناباوران توافق حاصل شود. یکی از صاحب‌نظران در این زمینه بیان می‌دارد:

در جریان نظرخواهی‌های کمیسیون، این تفاوت اساسی برداشت‌های فلسفی هنگامی آشکار گشت که مسئله گنجاندن یا نگنجاندن استناد به خدا یا طبیعت به‌منابۀ منشأ حقوق بیان شده در اعلامیه مطرح گشت. هلندی‌ها طرفدار گنجاندن این استناد بودند و کوشیدند تا در جریان مباحثات سومین کمیته کمیسیون، پیش‌نویس اعلامیه را به سمت پذیرش همین استناد بکشانند. نماینده هلند، در مجمع عمومی به سخنرانی پرداخت و اظهار تأسف کرد که در اعلامیه به منشأ الهی انسان و جاودانگی روح او اشاره نشده است. در واقع، سرچشمه تمام این حقوق، خود خدای متعال است که مسئولیت بزرگی بر دوش کسانی گذاشته که این حقوق را مطالبه کرده‌اند. نادیده گرفتن این پیوند، در حکم جدا کردن گیاه از ریشه‌های آن یا ساختن خانهای بدون پی است. اگرچه پیشنهاد هلند، در اصل از پشتیبانی استوار بعضی از کشورها، به‌ویژه چند کشور اروپایی برخوردار شد، کشورهای دیگر با آن مخالفت کردند... (جانسون، ۱۳۷۷، ص ۶۴).

باز در جایی می‌نویسد:

این ماده (ماده یکم اعلامیه حقوق بشر) در طول فرایند نگارش اعلامیه مسائلی را ایجاد کرده بود؛ از یک سو، مسئله پیریزی حقوق بشر بر پایه حقوق طبیعی، با این پرسش مطرح شده بود که: «چه کسی عقل و وجدان را به افراد بشر داده است؟» پس از مناظره‌ای جدی که در آن پیشنهادهایی به‌ویژه درباره گنجاندن «از رهگذر طبیعت» یا استنادهای کمابیش ویژه به خدا عرضه گشت، تصمیم گرفته شد که این مسئله را دور بزنند و فقط به سرشت انسانی، عقل و وجدان تأکید ورزند (همان، ص ۷۰ و ۷۱).

این موارد به خوبی نشان می‌دهد که دیدگاه استقلال انسان و عدم وابستگی او به خدا، به‌عنوان یک مبنا در پیریزی حقوق بشر، تأیید و تثبیت شده است و این، نکته‌ای بسیار مهم و اساسی بوده است که به نفع تفکر ماتریالیستی رقم خورده است؛ چه اینکه مادی‌گرایان می‌دانستند که استناد انسان به خدا پیامدها و لوازم دیگری را ایجاد می‌کند که با آنچه هم‌اکنون در اعلامیه مطرح شده است، متفاوت است.

بنابراین، باید پذیرفت که اعلامیه با چالش بزرگی در عرصه جهان‌شمولی روبروست که ناشی از ارائه تصویری خاص و ویژه از انسان‌شناسی است که این تصویر مورد وفاق عام جهانی نیست؛ زیرا که اعلامیه جهانی حقوق بشر با نفی وجود مبدأ هستی برای انسان بیانگر تصویری از مبنای اومانستی از بشر بوده که این مبنا مورد پذیرش بسیاری از کشورهای جهان نمی‌باشد. براین اساس، نمی‌توان اعلامیه‌ای که صرفاً بیانگر نوعی تفکر خاص و یک‌جانبه در زمینه معرفت‌شناسی نسبت به انسان می‌باشد را به‌عنوان یک سند جهان‌شمول مورد پذیرش قرار داد.

۵. جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگ‌ها و ارزش‌ها

از دیرباز مناقشه‌های عقیدتی و فلسفی و کلامی زیادی درباره مفاهیم بنیادین حقوق بشر و ریشه‌ها و اهداف نهایی آن، از جمله جهان‌شمولی آن یا تنوع فرهنگی آن وجود داشته است. طرفداران حقوق بشر جهانی تأکید دارند که حقوق بین‌الملل بشر برابر آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های حقوق بشری تدوین شده، جهان‌شمول است و صرف‌نظر از اینکه منشأ و خاستگاه فلسفی یا تاریخی حقوق بشر، آسمانی باشد یا زمینی، غربی

باشد یا شرقی، مسیحی باشد یا چنددینی، محتوای آن باید در سراسر جهان به نحو واحد دربارهٔ احاد بشر اجرا شود. معاهدات و مکانیسم‌های حقوق بشری هم با منطق جهان‌شمولی حقوق بشر کار خود را به پیش می‌برند. آنها معتقدند: حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد، زمان و مکان نمی‌شناسد؛ لذا باید جهانی و جهان‌شمول باشد؛ به نظر می‌رسد که چنین نباشد؛ زیرا حقوقی که به نام حقوق بشر تشریح می‌شود، با توجه به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که از این حقوق در آنجا تعریف به عمل می‌آید، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. از این رو، حقوق بشر هیچ‌گاه در چارچوب یک تعریف عام و قابل پذیرش عمومی ننگجیده است که این امر موجب بروز یک معضل در نظام حقوق بین‌الملل شده است. امروزه غالباً سه دیدگاه در این خصوص مطرح می‌شود:

۱. در دیدگاه اول، که عمدتاً از سوی کشورهای غربی دنبال می‌شود، تأکید بر این است که حقوق بشر جهان‌شمول است و گوناگونی‌های فرهنگی و تنوع فرهنگی نمی‌توانند تأثیری بر هنجارهای حقوق بشر داشته باشند. این طیف، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات موجود بین‌المللی را مبنایی برای تعریف حقوق بشر جهان‌شمول تلقی می‌کنند.

۲. طیف دوم که می‌توان از آنها تحت عنوان نسبی‌گرایان یاد کرد، معتقدند حقوق بشر نسبی است و هنجارهای آن، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، منطقه‌ای و جغرافیایی تعریف می‌گردد. این گروه معتقدند که تعریفی جهان‌شمول از حقوق بشر وجود ندارد و هر کشور حق دارد در با نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی خود، تعریفی اختصاصی از موازین حقوق بشر ارائه داده، آن را مبنای عمل قرار دهد. بنای فکری نسبی‌گرایی حقوق بشر، بر این فرضیه استوار است که نمی‌توان تمامی انسان‌ها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد؛ زیرا حقوق، عبارت از قاعده رفتار اجتماعی است که مولود جوامع بشری است. به عبارت دیگر، از یک سو، هر جا جامعه‌ای هست، حقوق هم هست؛ از سوی دیگر، ارزش‌های جوامع مختلف یکسان نیستند؛ بلکه هر جامعه‌ای ویژگی‌ها، باورها، عادات‌ها و ارزش‌های خود را دارد. بنابراین، هیچ ملتی حق ندارد ایدئولوژی و ارزش‌های خویش را بر ملت دیگری تحمیل کند. حقوق بشر نیز باید بر اساس ویژگی‌ها، واقعیت‌ها و ارزش‌های هر جامعه‌ای تنظیم گردد. از نظر این گروه، در دنیای چندصدایی و چندفرهنگی نمی‌توان از جهان‌شمولی حقوق بشر دم زد. چنان‌که فرهنگ جهان‌شمول وجود ندارد، حقوق بشر جهان‌شمول هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. نسبی‌گرایان فرهنگی معتقدند که فرهنگ‌های متنوع و البته متخالف، مشروعیت و حقانیت یکسانی دارند. هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر، نه برتری دارد و نه موجه‌تر است. جهان‌شمولی حقوق بشر، در واقع ترجیح و برتری دادن یک فرهنگ - که همانا نگاه اومانستی و لیبرالیستی محصول مدرنیسم پس از عصر روشنگری غرب است - بر دیدگاه‌ها و فرهنگ‌های دیگر است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

۳. گروه سوم بر این باورند که حقوق بشر فی‌نفسه جهان‌شمول است؛ اما تعاریف موجود از هنجارهای حقوق بشری ضرورتاً جهان‌شمول نیستند. نظام‌های حقوقی مختلف، تعاریفی از حقوق بشر ارائه می‌دهند که ممکن است متفاوت باشند؛

اما گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی در زمینه حقوق بشر می‌تواند به درک‌های مشترک در زمینه حقوق بشر جهان‌شمول کمک کند. آنها معتقدند که از جهت جهانی بودن ارزش‌های مندرج در اعلامیه، گرچه قابل انکار نیست که برخی از آنها یا در کل، اصولی از آن، مانند ممنوعیت هرگونه نسل‌کشی، تبعیض نژادی، کشتار، شکنجه، هدف گلوله قرار دادن تظاهرکنندگان بی‌گناه و پافشاری بر کرامت انسانی، حق حیات، حق تعلیم و تربیت، برابری، آزادی و... مورد پذیرش همه فرهنگ‌هاست، اما هم در تفسیر این حقوق و هم در گستره محدودیت‌های آن، اختلافات فراوانی وجود دارد.

دیدگاه‌های یاد شده باعث شکل‌گیری گروه‌بندی‌هایی در عرصه سیاست بین‌الملل نیز شده است؛ به‌گونه‌ای که تعدادی از کشورها (عمدتاً کشورهای غربی) تلاش مضاعفی را در جهت ترویج تعریف غربی از حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز سایر ابزارهای بین‌المللی، از قبیل کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون حقوق زنان و کنوانسیون حقوق کودک به‌عنوان موازینی جهان‌شمول در زمینه حقوق بشر انجام می‌دهند.

شایان ذکر است که لازمه جهانی بودن آن است که یا به همه فرهنگ‌ها توجه شود یا دست‌کم قدر مشترک همه نظام‌های حقوقی اخذ شود. «همان‌طور که برخی دولت‌های جهان سوم، نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند: حقوق بشر مورد نظر غرب، برخلاف فرهنگ و عقیده آنهاست و لذا در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود» (درخشه، ۱۳۹۱، ص ۸۲). در همین راستا، رفتارهای کشورهای شرقی نیز حاکی از پذیرفته نشدن مفاهیمی است که از سوی غرب در خصوص حقوق بشر ارائه می‌شود. آنها اذعان کرده‌اند که حقوق بشر غربی نمی‌تواند لزوماً ارزش‌های آسیایی را برتابد. این دیدگاه در اعلامیه بانکوک نیز مطرح شد. وزرا و نمایندگان دولت‌های آسیایی در ماده هشتم اعلامیه بانکوک اعلان کردند: «از آنجا که حقوق بشر ماهیتاً جهانی و جهان‌شمول هستند، باید آنها را با توجه به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و سوابق گوناگون تاریخی، فرهنگی و دینی در زمینه فرایندی پویا و متحول از مجموعه قواعد بین‌المللی مورد توجه قرار داد» (کرمی، ۱۳۷۵، ص ۸۹).

بنابراین، حقوق بشر جهان‌شمول نمی‌باشد و اساساً نمی‌تواند همگانی باشد؛ زیرا که در هر کجا جامعه‌ای است، حقوق هم در آنجا وجود دارد. ارزش‌های جوامع گوناگون با هم یکی نیستند، بلکه هر جامعه‌ای باورها و عادات مخصوص به خود را دارد. براین اساس، حقوق بشر نتوانسته است تمام فرهنگ‌های موجود را دربرگیرد. پس نمی‌تواند داعیه جهان‌شمولی داشته باشد. البته این مطلب به‌معنای این نیست که حقوق بشر نباید جهان‌شمول باشد، بلکه در جهان چندفرهنگی امکان جهان‌شمولی وجود ندارد (ذوالقدر، ۱۳۹۳، ص ۶۵ و ۶۶).

در نتیجه، از منظر تنوع فرهنگی نیز حقوق بشر بین‌المللی جهان‌شمول نیست؛ زیرا می‌توان تعریفی را از حقوق بشر جهان‌شمول تلقی نمود که برابند تعاریف فرهنگ‌های مختلف از آن باشد؛ به‌گونه‌ای که ضمن تأکید بر ارزش‌های مشترک بشری، به‌ویژه حیثیت و کرامت انسانی، هنجارهای متنوع فرهنگی را در جوامع مختلف به‌رسمیت بشناسد.

نتیجه گیری

پس از بررسی جوانب مختلف مفهوم «جهان شمولی حقوق بشر» و تحلیل زوایای مختلف آن، باید گفت که حقوق بشر و به طور خاص اعلامیه جهانی حقوق بشر، نمی تواند جهان شمول باشد زیرا:

۱. از منظر مقبولیت بین المللی و جهانی، شواهد موجود حاکی از عدم اتفاق نظر همگانی در خصوص حقوق بشر می باشد؛ به طوری که به رغم گذشت سالیان دراز از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، هنوز برخی از کشورها آن را به عنوان معیاری که در نظام داخلی شان اعمال شود، نپذیرفته اند.
۲. نگاه اعلامیه به بشر و حقوق آن، نگاهی است متأثر از اندیشه اومانستی و لیبرالیستی؛ این در حالی است که این برداشت از انسان، مورد وفاق عام جهانی، چه از منظر مسلمانان و چه برخی از اندیشمندان غربی، قرار نگرفته است.
۳. با توجه به وجود ارزش ها و فرهنگ های متنوع و عدم رجحان یک ایدئولوژی و فرهنگ بر ارزش های دیگر، نمی توان عملاً حقوق بشر برخاسته از فرهنگ غربی را به فرهنگ های دیگر تعمیم داد و جهان شمول تلقی کرد.



منابع

- امین، سیدحسین، ۱۳۸۳، «مبانی نظری و مفاهیم بنیادین حقوق بشر»، *حافظ*، ش ۷، ص ۵۹-۶۸.
- باقرزاده، محمدرضا، ۱۳۸۴، «اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)»، *کتاب نقد*، ش ۳۶، ص ۳-۳۸.
- جانسون، گلن، ۱۳۷۷، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نشر نی.
- جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۷، *فرهنگ نشر نو*، چ سوم، تهران، تنویر.
- ذوالقدر، مالک، ۱۳۹۳، «حقوق بشر جهان‌بینی‌ها و نسبی‌گرایی»، *مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ش ۶، ص ۶۱-۷۱.
- درخشه، جلال، ۱۳۹۱، «بررسی جهان‌شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر نقد مبانی اومانستی آن»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ش ۲، ص ۶۱-۹۰.
- سلیمی، حسین، ۱۳۷۴، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن*، چ دوم، تهران، سمت.
- شربیفی، حسین، ۱۳۷۷، *حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی*، چ سوم، تهران، دادگستر.
- صدر، سیدموسی، *مبانی اعلامیه حقوق بشر در ترازوی قرآن*، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام در: www.quranstudies.ir.
- غائبی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «تنوع فرهنگی راه برون‌رفت از بن‌بست نزاع جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر»، *سیاست خارجی*، ش ۸۴، ص ۷۸۵-۸۱۰.
- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۷۴، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۱۶-۱۷، ص ۹۳-۱۳۶.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، ۱۳۸۸، «قلمرو حق‌ها در حقوق بشر معاصر: جهان‌شمولی در قبال مطلق‌گرایی»، *مفید*، ش ۳۳، ص ۴-۲۰.
- کرمی، جهانگیر، ۱۳۷۵، *سورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه*، تهران، وزارت امور خارجه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- معمارزاده، قدرت‌الله، ۱۳۷۴، *واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل متحد*، چ دوم، تهران، کتاب سرا.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۷۴، *سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام*، تهران، تابان.
- Judt, Tony, 2006, *Bush's useful Idiots*, London Review of Books, v. 28.
- Husik, Isaac, 1924, *Hohfeld's Jurisprudence*, university of penmsylvania law review and American law register, v. 172, N. 3, p. 263-277.
- Halpin, A.k.w, 1985, Hohfeld's Conception : from eight To tow, *The Cambridge law journal*, v. 144, N. 3, p. 435-457.
- Miller, David, 1991, *Liberty*, Oxford, Oxford University Press.
- Shue, Henry, 1997, *Basic Rights*, Contemporary political Philosophy, An Anthology, R.Goodin and P.Pettit(eds), oxford, Black well), p. 341-342.